جز این، راهی نیست

عادلی، محمد حسین

در حقیقت هر چه کشورها از سطوح بالاتر آزادی‏ برخوردار باشند در تعامل با جهان موفق‏تر عمل می‏کنند

رویکرد برنامه چهارم را به تعامل با اقتصاد جهان،گر چه‏ بحث و جدل‏های آن چند سال به طول انجامید،باید به فال‏ نیک گرفت.در این موضوع چند نکته قابل تأمل وجود دارد که توجه به آن‏ها می‏تواند به روشن شدن مسیر اقتصاد کشور یاری برساند،

نخست باید ارتباط تنگاتنگ میان مفاهیم آزادی اقتصادی، آزادی تجاری،جهانی شدن اقتصاد،بین المللی شدن اقتصاد و رشد اقتصادی را مورد دقت قرار داد که مبانی نظری آن‏ را به روشنی تأیید می‏کنند.در حقیقت هر چه کشورها از سطوح بالاتر آزادی برخوردار باشند در تعامل با جهان‏ موفق‏تر عمل می‏کنند و در عرصه اقتصاد،به رشد افزون‏تری نیز نائل می‏شوند.برای مثال به نتایج تحقیق یک‏ اقتصاد دان دانشگاه شیاگو اشاره می‏کنم.او در پژوهش‏ خود وضعیت شمار زیادی از کشورها را در یک دوره 38 ساله(سال‏های 1962 تا 1999)مطالعه و این مدت را به دو دوره 19 ساله تقسیم کرد:در 19 سال اول عمده جهت گیری‏ اقتصادی کشورها بر سیاست جایگزینی واردات استوار بود و در 19 سال دوم آن‏ها آزادی اقتصادی را تجربه کردند. او سپس به بررسی متغیر رشد اقتصادی پرداخت و برای‏ این منظور کشورهایی که رشد تولید ناخالص داخلی‏شان‏ بیش از 3 درصد بوده«موفق»و کشورهای با رشد کمتر از یک درصد را در زمره کشورهای«ناموفق»طبقه‏بندی کرد. سپس میزان رشد تجارب خارجی کشورهای موفق در 19 سال اول مورد بررسی قرار گرفت مشاهده شد که بین رشد اقتصادی و تجارب خارجی یک همبستگی وجود دارد.

برزیل در آن زمان از سیاست جایگزینی واردات بهره‏ بسیار برد.دلیل موفقیت برزیل و نائل شدن آن کشور به‏ رشد بیش از 4 درصد تجارت آزاد و در نتیجه توسعه‏ تجارت خارجی بود.

در دوره 19 سالهه دوم شمار کشورهایی که سیاست‏ آزاد سازی اقتصادی و تجارت آزاد را در پیش گرفتند به‏ مراتب بیش از دوره اول بود؛چندانکه دهه 1980 دهه اقبال‏ به تجارت آزاد شتاب برای تجارت آزاد نام گرفت.

در بخش دیگر این پژوهش برنامه‏های اقتصادی چین و هندوستان تجزیه و تحلیل شد و آشکار گردید از زمانی که‏ این دو کشور به سوی آزاد سازی گام برداشتند توانستند به‏ رشد در خور توجه دست بیابند.

برای درک بهتر این روند می‏توان به آمار و ارقام اقتصاد چین در دو زمینه اشاره کرد:

در سال 1978 یعنی سالی که د رآن انقلاب اسلامی‏ به وقوع پیوست حجم تجارت خارجی چین 20 میلیارد دلار بود.این رقم در سال 2001 به 600 میلیارد دلار افزایش یافت.

در سال 1978 تعداد افراد فقیری که با درآمد زیر یک‏ دلار زندگی می‏کردند 500 میلیارد نفر بود،حال آنکه در سال 2001 شمار این افراد به 30 میلیون نفر کاهش یافت.

همچنان که می‏دانیم در سال 200 در کشور چین 8000 منطقه آزاد فعال وجود داشت.همزمان با آغاز تجارت آزاد، آزادی سرمایه گذاری نیز در این کشور پا گرفت،نرخ مالیات‏ که در سراسر مناطق آزاد یکسان و به طور متوسط 15 درصد تعیین شد.معافیت‏های مالیاتی بلند مدت نیز برای فعالان‏ اقتصادی در این مناطق در نظر گرفته شد.

مرور این تجربه چه آموزه‏ای برای اقتصاد کشورمان‏ دارد.چنانکه پیداست کشورمان برای دست یافتن به نرخ‏ رشد بالاتر از آنچه تاکنون به آن نائل شده،به ویژه هدف 8 درصد پیش بینی شده در سند چشم انداز،نیازمند تعامل‏ نهادینه با جهان است.ناگفته پیداست که مقصود از تعامل‏ داد و ستد معمولی و محدود به خرید و فروش کالا و خدمات نیست.تعامل نهادینه نیازمند برنامه ریزی دقیق و حرکت در هر دو جهت عرضه جهانی و نیز تقاضای جهانی‏ در زمینه مواد اولیه،فناوری پیشرفته و سرمایه است.

در این زمینه اشاره به یک پژوهش دیگر خالی از فایده‏ نیست،این تحقیق را اقتصاد دانی به نام«اران کارمل»در سال 2002 انجام داده است.او اثرات بین المللی شدن را در کشورهای دانمارک و سوئد و اسرائیل از جنبه تجربی و تحلیلی بررسی کرده و به این موضوع پرداخته است که‏ فرایند جهانی شدن از طریق فعالیت بنگاه تحقق می‏یابد. نتیجه این پژوهش جالب توجه است:مادام که بنگاه در اگر مهیای این راه‏ مقدر نباشیم.چه بسا فرصت‏ها را از دست بدهیم‏ و خود را در معرض‏ تهدیدهای آن قرار دهیم

کانون بازار مورد نظر فعالانه حضور نداشته باشد،فرایند جهانی شدن نیز صورت نمی‏پذیرد،در نتیجه هر بنگاه باید بخشی از عملیات خود را به مرکز فروش و بازار منتقل‏ کند.این پژوهش همچنین نشان داد که یکی از مهمترین‏ عوامل جهانی شدن انتقال بخشی تحقیق و توسعه به مرکز فروش است.به عنوان مثال در این باره می‏توان به تجربه‏ شرکت«نوکیا»اشاره کرد.همگان اذعان دارند رشد این‏ شرکت همزمان با انتقال بخش اصلی تحقیق و توسعه آن به‏ ایالات متحده آغاز شده است.چرا که بدین ترتیب در میدان‏ رقابت قرار گرفت و از آخرین فناوری‏ها و وضعیت بازار و رقبا آگاه گردید.

حاصل سخن اینکه گر چه کشورمان به لحاظ تولید ناخالص داخلی در منطقه مقام نخست را داراست،اما به‏ طور نسبی در حال عقب ماندن هستیم،ما راهی جز جهانی‏ شدن در پیش روی نداریم و اکنون دوره جهانی شدن است. اگر مهیای این راه مقدر نباشیم،چه بسا فرصت‏ها را از دست‏ بدهیم و خود را در معرض تهدیدهای آن قرار دهیم.